



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز ۹۷

ایران - عربستان؛ طرح الگوی تنش‌زدایی با محوریت مناقشات منطقه‌ای^۱

جلیل بیات،^۲ محسن اسلامی^۳

چکیده

ایران و عربستان در طول تاریخ دو رقیب منطقه‌ای یکدیگر محسوب می‌شوند. با این حال، از زمان حوادث بهار عربی و به خصوص اتفاقات مربوط به سوریه، بحرین و یمن، از یک سو، و عقد توافق برجام میان ایران و گروه ۵+۱ از سوی دیگر، این رقابت جنبه خصومت پیدا کرده و به قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور نیز انجامیده است. نویسندگان این پژوهش دلیل اصلی تقابل میان دو کشور را مسائل عینی و ناشی از عوامل ژئوپلیتیک و منافع منطقه‌ای دانسته و عوامل غیرمادی همچون هویت و ایدئولوژی را تنها تشدیدکننده این تقابل ذکر کرده‌اند. به این ترتیب، مهم‌ترین عامل در کاهش تنش میان ایران و عربستان را تفاهم درباره منافع منطقه‌ای و ژئوپلیتیک برمی‌شمارد. مذاکره میان دو کشور برای به رسمیت شناختن حوزه نفوذ یکدیگر در منطقه می‌تواند گام نخست برای تنش‌زدایی باشد. به این منظور، نویسندگان پیشنهاد می‌کنند ایران با اولویت بخشیدن به حل برخی بحران‌ها (همچون سوریه و عراق) و عربستان با اولویت بخشیدن به حل بحران بحرین و یمن، نفوذ یکدیگر در این کشورها را به رسمیت بشناسند و به

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹

۲. کاندیدای دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: Jalil.bayat@gmail.com

۳. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس؛ رایانامه: mohsen.eslaami@gmail.com



حل و فصل مناقشات مذکور پردازند. میانجیگری عمان میان دو کشور می‌تواند زمینه‌ساز آغاز مذاکرات مربوط باشد.

کلیدواژه‌ها: ایران، عربستان، ژئوپلیتیک، ایدئولوژی، هویت، بحران‌های منطقه‌ای، تنش‌زدایی

۱. مقدمه

ایران و عربستان به خاطر ویژگی‌های ژئواستراتژیک و ژئوگنومیک منطقه خلیج فارس و همچنین ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک خود، به رقیب اصلی همدیگر در منطقه خاورمیانه و همچنین جهان اسلام تبدیل شده‌اند. از نظر اقتصادی، بیش از ۴۷,۳ درصد از ذخایر نفتی و ۴۲,۸ درصد از ذخایر گازی اثبات‌شده جهان در منطقه خاورمیانه واقع شده است. در این بین، عربستان با داشتن ۱۵,۷ درصد ذخایر نفتی جهان، دومین کشور بزرگ دارنده ذخایر نفتی و با داشتن ۴,۵ درصد از ذخایر گازی جهان، ششمین کشور دارنده ذخایر گازی در دنیا است. در مقابل، ایران با ۹,۳ درصد از ذخایر نفت دنیا چهارمین کشور نفت‌خیز جهان است و با داشتن ۱۸,۲ درصد از کل ذخایر گازی جهان، جایگاه نخست در دنیا را دارد (BP Statistical Review of World Energy, June 2016, 6-20). از نظر سیاسی، ایران رویکردی ضد آمریکایی و ضد استکباری در پیش گرفته است، در حالی که عربستان از متحدان آمریکا در منطقه به شمار می‌رود؛ از نظر مذهبی، ایران خود را پرچم‌دار تشیع و ام‌القرای اسلام معرفی می‌کند، در حالی که عربستان خود را مهد اسلام و پاسدار اماکن مقدس اسلامی می‌پندارد و در نتیجه برای خود نقش رهبری جهان اسلام، مبتنی بر مذهب تسنن، قائل است. همچنین از نظر برخی محققان، تسلط بر خلیج فارس تنها یک منزلت منطقه‌ای نیست، بلکه یک مسئله مهم جهانی است (Furtig, 2002: 144).

از این منظر، میان ایران و عربستان نوعی رقابت شکل گرفته است که البته مسائل نژادی و هویتی (عرب در برابر عجم) آن را تشدید می‌کند. باین حال، روابط دو کشور در طول سده گذشته همیشه در نوسان بوده است؛ به طوری که در برخی مقاطع، روابطی تقریباً دوستانه داشته‌اند و در مواقعی دیگر تا مرز دشمنی پیش رفته‌اند. برخی پژوهشگران عامل اصلی تأثیرگذار در روابط ایران و عربستان را هویت و مذهب ذکر کرده و معتقدند هر زمان که در دو کشور (و به خصوص ایران) رؤسای جمهور و مقاماتی معتدل - که به عامل هویت و مذهب خیلی دامن نمی‌زنند - روی کار آمده‌اند، روابط دو کشور به سمت تعامل و تعادل حرکت کرده و در سایر مواقع، این روابط دچار تنش و رقابت غیر سالم شده است. باین حال، از ۲۰۰۳ م و به خصوص بعد از اتفاقات بهار عربی در سوریه و عراق و به دنبال آن مداخله نظامی عربستان در بحرین و یمن از یک سو و حصول توافق برجام از سوی دیگر میزان تنش میان



ایران و عربستان افزایش یافته است (Wahid Hanna and Dassa Kaye, 2015: 177). در این میان، بروز برخی اتفاقات - همچون تجاوز مأموران سعودی به دو نوجوان ایرانی در فرودگاه جدّه و مهم‌تر از آن بروز فاجعه منا و مرگ صدها ایرانی در مراسم رمی جمرات - احساسات عمومی مردم و نیز نظام ایران علیه دولت سعودی را برانگیخت. پس از اعدام آیت‌الله شیخ نمر باقر النمر، روحانی منتقد شیعه در عربستان، تنش میان دو کشور به اوج خود رسید که با حمله برخی افراد به سفارت و کنسولگری عربستان در تهران و مشهد منجر به قطع روابط دیپلماتیک از سوی عربستان شد.

بعد از آن، جدال‌های لفظی میان مقامات ایران و عربستان به شدیدترین نحو ممکن بروز کرد و حتی به تهدید به حمله نظامی نیز کشیده شد. همچنین، عربستان سعی کرد با پایین نگاه داشتن قیمت نفت، ایران را تحت فشار قرار دهد (Bardaji, 2016: 90) که البته راه به جایی نبرد و خود بیشتر از این سیاست ضربه خورد؛ به طوری که مجبور به عقب‌نشینی از این سیاست و قبول کاهش تولید نفت خود شد. در این میان، به زعم بسیاری از کارشناسان، ادامه وضعیت کنونی میان ایران و عربستان به صلاح هیچ یک از دو کشور نیست و آن‌ها ناگزیر از کاهش تنش میان خود هستند. منتهی تقابل منافع دو کشور در بحران‌های منطقه از یک سو و حیثیتی شدن روابط دوجانبه از سوی دیگر، تنش‌زدایی و بهبود روابط را با مشکل مواجه کرده است. بعضی پژوهشگران از آنجا که ریشهٔ تخاصم میان ایران و عربستان را موضوعات هویتی و ایدئولوژیکی ناشی از دوگانگی عرب - عجم و سنی - شیعه می‌دانند (Mohammad Nia and Seifi, 2015: 112-113)، بنابراین راه‌حلی برای کاهش این تنش نمی‌شناسند. اما در پژوهش حاضر، موضوعات هویتی، مذهبی و ایدئولوژیکی نه ریشهٔ تخاصم، بلکه صرفاً تشدیدکنندهٔ تنش میان دو کشور تلقی شده است.

بنابراین، این پژوهش با بررسی روابط دوجانبه میان ایران و عربستان و واکاوی علل بروز تنش میان دو کشور در برهه‌های مختلف، به دنبال پاسخ به این سؤال است که علت اصلی بروز تنش میان ایران و عربستان چیست و چگونه می‌توان تنش کنونی میان دو کشور را کاهش داد و به سمت عادی‌سازی روابط حرکت کرد؟ در پاسخ، با بررسی تاریخی روابط، دریافته‌ایم علت اصلی بروز تنش میان ایران و عربستان، نه عوامل هویتی و ایدئولوژیکی، بلکه عوامل ژئوپلیتیک و منطقه‌ای است و کاهش تنش میان دو کشور از راه حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای امکان‌پذیر است. بنابراین، ایران و عربستان باید دربارهٔ حل و فصل بحران‌های کنونی در منطقه با یکدیگر همکاری کنند تا عامل تنش آفرین در روابط دوجانبه میان آن‌ها بی‌اثر شود. سازمان‌دهی پژوهش چنین است که ابتدا پیشینهٔ تحقیق بررسی و سپس چارچوب نظری آن توضیح داده خواهد شد. آنگاه به توضیح روابط ایران و عربستان از ابتدا تا کنون می‌پردازیم



و فرضیه تحقیق درباره علت اصلی بروز تنش میان ایران و عربستان و چگونگی کاهش تنش میان دو کشور را تبیین خواهیم کرد.

۲. پیشینه پژوهش

سیاری از پژوهشگران ریشه تخاصم میان ایران و عربستان سعودی را مربوط به هویت و ایدئولوژی و نیز رقابت ژئوپلیتیک می‌دانند. برخی این دو عامل را هم‌وزن می‌دانند و برخی برای هویت و ایدئولوژی نقش بیشتری قائل‌اند. مثلاً، هینبوش و احتشامی نشان می‌دهند که رقابت بین ایران و عربستان بخشی از ماهیت تاریخ معاصر است که از انقلاب ایران نشأت گرفته است. از این رو، آن‌ها عوامل هویتی و ایدئولوژیکی را در تخاصم میان ایران و عربستان پررنگ‌تر می‌بیند (Hinnebusch & Ehteshami, 2002). فرد هالیدی نیز با این استدلال که تنش باید به‌عنوان یک مشتق از روند دولت‌سازی و پیش از ظهور ناسیونالیسم دیده شود، از این ایده پشتیبانی می‌کند (Halliday, 2005: 6). در مقابل، چوبین و تریپ نظر متفاوتی دارند و معتقدند عوامل ساختاری - مانند جغرافیای سیاسی و مسائل جمعیتی و همچنین مشکلات فرقه‌ای - مانع همکاری‌های امنیتی بین ایران و عربستان می‌شود. آن‌ها با مطالعه اختلافات میان ایران و عربستان - از جمله امنیت منطقه‌ای، رقابت ایدئولوژیکی (جنگ سرد اسلامی) و سیاست‌های نفتی - ادعا می‌کنند که رفتار عربستان سعودی در واکنش به اقدامات ایران بوده است (Chubin & Tripp, 1996). نویسنده‌ای دیگر عنوان می‌کند روابط ایران و عربستان از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تحت تأثیر سیاست صدور انقلاب ایران بوده است؛ به این معنا که در دوره‌هایی که ایران بر صدور انقلاب تصریح کرده است، روابط تیره بوده و عربستان واکنش نشان داده است، و در دوره‌هایی همچون ریاست جمهوری علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی که ایران در سیاست خارجی خود ملایمت داشته، خصومت عربستان نسبت به ایران کاهش یافته است (Gause, 2015: 642-643). با این حال، به نظر می‌رسد این تقلیل‌گرایی در واکاوی ریشه خصومت میان عربستان و ایران و نسبت دادن آن به نقش افراد و کارگزاران یا هویت و ایدئولوژی، نمی‌تواند تحلیلی دقیق از موضوع مورد نظر به دست دهد. به همین دلیل، بعضی پژوهشگران ساختار نظام بین‌الملل را عامل سومی دانسته‌اند که از آن بیشتر به‌عنوان نقش آمریکا در منطقه تفسیر می‌شود. برای مثال، علیخانی و ذاکریان با نگاهی جامع‌تر به روابط ایران و عربستان، عنوان می‌کنند روند تنش زدایی، هم‌زیستی و همکاری بین ایران و عربستان سعودی تحت تأثیر عوامل هویتی، ژئوپلیتیکی و ساختاری پس از ۲۰۰۵ م تغییر یافت. آن‌ها در مقوله هویت، به نظام سیاسی ایران (هویت ایرانی - اسلامی) اشاره می‌کنند که در برابر هویت عربی - اسلامی عربستان قرار می‌گیرد. همچنین، درباره جغرافیای سیاسی به موضوع



جغرافیای شیعه و سنی می‌پردازند و به لحاظ ساختاری به نقش ایالات متحده و توزیع قدرت در کشورهای خلیج فارس اشاره می‌کنند و نتیجه می‌گیرند این عوامل الگوی رفتاری «جنگ رقابتی» میان ایران و عربستان را شکل داده است (Alikhani & Zakerian, 2016: 182).

با این حال، آنان به تبیین مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری چنین الگویی نمی‌پردازند.

ساعی و علیخانی با بیان اینکه سه عامل هویت با تأکید بر ایدئولوژی، ژئوپلیتیک منطقه ایران و عربستان و ساختار نظام بین‌الملل بر الگوهای رفتاری میان دو کشور تأثیرگذار است، می‌نویسند: نحوه تعامل این سه عامل موجب نزدیکی یا تقابل دو کشور شده است؛ به طوری که تلاقی رقابت‌های هویتی با رقابت‌های ژئوپلیتیکی در کنار فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل به حاکم شدن الگوی تعارض در روابط طرفین انجامیده است (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

سقوط صدام در ۲۰۰۳ م، نقطه عطفی در روابط ایران و عربستان به شمار می‌رود که بیشتر پژوهشگران به آن اشاره کرده‌اند. مثلاً، در پژوهشی، نویسندگان به روابط ایران و عربستان پس از سقوط صدام در ۲۰۰۳ م پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که تغییر در ترتیبات سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس، تحولات سیاسی در لبنان، ادامه مناقشه بر سر فلسطین و مناقشه بر سر برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند مهم‌ترین عوامل روابط دو کشور باشد (Wehrey et al, 2009). کیهان برزگر نیز ریشه‌های خصومت میان ایران و عربستان را در سه حوزه رقابت ایدئولوژیک شیعه و سنی، رقابت ژئوپلیتیک مبنی بر نقش و نفوذ بیشتر در منطقه و دیدگاه‌های متضاد دو کشور درباره حضور آمریکا در منطقه و چالش‌های امنیتی ناشی از آن می‌داند. وی با بیان اینکه از نظر عربستان، با براندازی طالبان و صدام به دست آمریکا، توازن قوا در منطقه به نفع ایران تغییر کرده است، عنوان می‌کند عربستان برای مقابله با این شرایط یک سیاست دو جانبه اتخاذ کرده است: اول آنکه بر اساس دکترین سلمان یک سیاست مستقل و تهاجمی اتخاذ کرده که هدف نخست آن مهار ایران در منطقه و جهان به لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی است؛ دوم آنکه با استفاده از لابی‌های ویژه در کنگره و اتاق‌های فکر در آمریکا نتایج مثبت توافق هسته‌ای میان ایران و آمریکا را به چالش بکشد (Barzegar, 2015).

همان‌طور که گفته شد، بعضی پژوهشگران دلیل تغییر روابط ایران و عربستان را در دوره هاشمی و خاتمی، به تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران نسبت می‌دهند. برای مثال، گفته می‌شود در دهه دوم انقلاب با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران، سیاست عادی‌سازی روابط در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت و این تغییر رویکرد را در حمایت از حق حاکمیت کویت در جنگ با عراق، تلاش برای وحدت با اعراب میانه‌رو و به وجود آوردن فضای هم‌زیستی با دیگران به‌خصوص همکاری با کشورهای همسایه تفسیر می‌کنند. در نتیجه، عنوان می‌کنند شرایط به سوی بهبود و گسترش



روابط با اعراب و در رأس آن‌ها عربستان سعودی منجر شد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۶). در این پژوهش می‌خواهیم نشان دهیم که دوره ریاست جمهوری حسن روحانی این فرضیه را که کارگزاران یا رویکردهای اتخاذی در سیاست خارجی در بهبود روابط ایران و عربستان نقش دارند، باطل می‌کند.

همچنین، در چند سال اخیر مقالات بسیاری به فارسی، پیرامون روابط ایران و عربستان نوشته شده است. برخی از این مقالات به راهبردهای متفاوت دو کشور در بحران‌های مختلف منطقه پرداخته‌اند. مثلاً، پژوهندگانی درباره بحران یمن به این نتیجه رسیده‌اند که عربستان با تشکیل ائتلاف و تهاجم نظامی به یمن در پی حذف جنبش انصارالله از قدرت سیاسی است و قصد دارد با چینش جریان‌های هم‌سو در ساختار قدرت، از نفوذ ایران در دولت جدید یمن جلوگیری کند؛ در حالی که ایران با پشتیبانی معنوی و سیاسی از جنبش انصارالله و انقلابیون یمن تلاش کرده است تا موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع خویش تغییر دهد (نجات، موسوی و صارمی، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۳۸).

برخی دیگر به راهبرد عربستان در قبال ایران درباره این بحران‌های منطقه‌ای اشاره کرده‌اند. نیاکوئی و ستوده با بیان اینکه عربستان با استراتژی تغییر رژیم در سوریه و به چالش کشیدن هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی عراق، به دنبال کاهش نفوذ انقلاب اسلامی ایران در منطقه و تضعیف محور مقاومت و اسلام‌گرایی انقلابی ایران است، می‌نویسند:

علت اصلی اتخاذ این رویکرد از سوی عربستان این است که الگوی ایران می‌تواند اسلام محافظه‌کار عربستان را در پهنه مسائل عربی و به‌خصوص شامات و مسئله فلسطین با چالش مواجه نماید. لذا عربستان با بهره‌گیری از مفهوم هلال شیعی در منطقه، سعی می‌نماید جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک نظام تهدیدمحور در منطقه ترسیم نماید (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۴: ۹۵).

مقالات دیگری به واکاوی علل بروز تنش میان ایران و عربستان پرداخته‌اند و روابط میان دو کشور را از منظرهای مختلف بررسی کرده‌اند. در این دسته، بیشتر پژوهشگران ریشه اصلی ظهور و بروز اختلافات میان ایران و عربستان را ناشی از تقابل هویتی و ایدئولوژیک این دو کشور می‌دانند (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۵۸). نویسندگان برخی مقالات دیگر نیز سعی کرده‌اند با روش آینده‌پژوهی به تبیین آینده روابط میان ایران و عربستان اقدام کنند. غریباق زندگی سه سناریو را در سیاست خارجی ایران و عربستان قابل طرح می‌داند که عبارت است از: تلاش برای دولت‌سازی، کوشش برای حفظ سازه سیاسی کشورهای در حال فروپاشی و بالاخره تداوم روند کنونی که ممکن است به تجزیه این سه کشور بحرانی بینجامد (غریباق زندگی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). با این حال، هیچ‌یک از این مقالات به چگونگی امکان کاهش تنش میان ایران و



عربستان در برهه کنونی اشاره‌ای نکرده‌اند. از این منظر، پژوهش حاضر کاری جدید است و پژوهشگران قصد دارند پیشنهادی کاربردی برای یکی از موضوعات اصلی سیاست خارجی کنونی ایران عرضه کنند.

۳. چارچوب نظری

در این پژوهش برای تبیین دیدگاه خود از نظریه «موازنه تهدید» استفن والت استفاده می‌کنیم. نظریه موازنه تهدید صورتی نوین از نظریه «موازنه قدرت» کنث والتز است. والتز معتقد بود دولت‌ها در درجه اول نگران امنیت خود هستند و افزایش قدرت دیگری این نگرانی را باعث می‌شود. اما والت با تفکیک قدرت و تهدید عنوان می‌کند امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت مطرح شود، در برابر تهدید شکل می‌گیرد. والت معتقد است تهدید و نه قدرت در عمق نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و لذا دولت‌ها لزوماً از قدرتمندترین دولت نمی‌ترسند، بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه کند (Walt, 1987: x). در دیدگاه والت، تهدید در جای خود، تابعی از مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیت و مقاصد تجاوزگرایانه و مجموع قدرت یک دولت است (Walt, 2009: 89). گاهی ممکن است «تصور تهدید» غیر واقعی باشد. دولت‌ها نمی‌توانند از نیت‌های واقعی یکدیگر مطمئن شوند و به روشنی میان سیاست‌های تدافعی و تهاجمی یکدیگر تمیز قایل شوند، لذا گاهی نیت‌ها و سیاست‌های یکدیگر را به گونه‌ای غیر واقعی، تهدیدآمیز می‌باند. اما آنچه مهم است، «تصور تهدید»، چه واقعی چه غیر واقعی، موجب ترس دولت‌ها می‌شود و بر روابط آن‌ها تأثیر می‌گذارد. والت معتقد است دولت‌ها به دلیل آنکه در درون یک ساختار آنارشیک بین‌المللی زیست می‌کنند، همواره نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد بوده‌اند و نگران خطرهای احتمالی هستند که از محیط بیرونی، امنیت آن‌ها را با چالش مواجه سازد. به باور والت، به‌طور کلی دولت‌ها هنگامی که با یک تهدید برجسته قریب‌الوقوع مواجه می‌شوند، دو استراتژی کلان پیش رو دارند. آن‌ها یا استراتژی موازنه را در پیش می‌گیرند یا ناگزیر از اتخاذ استراتژی دنباله‌روی هستند. موازنه به معنای اتحاد و ائتلاف با دیگر بازیگران علیه دولت تهدیدکننده است و دنباله‌روی به معنای پیوستن دولت تهدیدشده به مرجع خطر یا تهدیدآمیزترین دولت است (Walt, 2000: 110-115).

برای کاربست نظریه والت در موضوع پژوهش حاضر، باید گفت در دیدگاه واقع‌گرای، خاورمیانه یک سیستم منطقه‌ای آنارشیک است که براساس قواعد واقع‌گرایی سیاست قدرت کار می‌کند و انگیزه بقا در وضعیت آنارشی، ایران و عربستان را، به‌عنوان دو عضو سیستم منطقه‌ای خاورمیانه، ناگزیر از جستجوی قدرت و نفوذ کرده است. در این میان، در سال‌های



اخیر سه تغییر عمده در منطقه باعث شده است عربستان تصویری تهدید آمیز از ایران داشته باشد. به تغییر اول و دوم می‌پردازیم. اول تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه از جمله حضور گروه‌های تکفیری در مناطقی از عراق و سوریه و همچنین اعتراضات در کشورهای همچون بحرین و یمن؛ دوم توافق هسته‌ای ایران با غرب و سوم تغییر حاکمان در داخل عربستان.

از نگاه عربستان، تغییر اول این فرصت را در اختیار ایران قرار داده است که با حضور مستقیم در این کشورها به افزایش دامنه نفوذ خود در منطقه اقدام کند. از نگاه عربستان تغییر دوم باعث عادی شدن روابط ایران با غرب و به تبع آن افزایش قدرت اقتصادی ایران می‌شود که می‌تواند از این قدرت اقتصادی در توسعه نفوذ خود در منطقه و کمک به حامیانش (همچون حزب‌الله لبنان یا انصارالله یمن) استفاده کند. همچنین، از نظر عربستان، توافق برجام خطر دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را از بین نمی‌برد بلکه صرفاً آن را چند سال به تعویق می‌اندازد. در حالی که در کوتاه‌مدت با برداشته شدن تحریم‌ها، میلیاردها دلار نصیب ایران می‌شود و این کشور می‌تواند شور و نشاط بیشتری به جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود بدهد. همچنین، فارغ از محتوای توافق برجام، عادی شدن تجارت میان ایران و کشورهای اروپایی باعث تغییر توازن قدرت در منطقه به نفع تهران و به ضرر ریاض خواهد شد (Berman, 2015).

تغییر سوم بیشتر جنبه داخلی دارد و عبارت است از اینکه حاکمان جدید عربستان با رویکرد تجدیدنظرطلبانه نسبت به وضعیت منطقه و با سیاست‌های ماجراجویانه جانشین حاکمان قبلی شده‌اند که بیشتر مشی محافظه کارانه داشتند. مجموع این تغییرات باعث شده عربستان به این نتیجه برسد که ایران مهم‌ترین تهدید کنونی برای این کشور است و به همین دلیل متوسل به اعمال موازنه برای مقابله با این تهدید شده است (Adami & Pouresmaeili 175: 2013). به خصوص آنکه آمریکا به دلیل قطع نیاز به انرژی منطقه و در پیش گرفتن رویکرد نگاه به شرق دیگر حاضر نیست برای حمایت از متحدان منطقه‌ای خود (همچون عربستان) هزینه بالایی پردازد (Ehteshami, 2014: 42-44).

به همین دلیل، عربستان موضعی خصمانه و سرسختانه علیه ایران در پیش گرفته است. پس، علی‌رغم اهمیت منابع هویتی و ایدئولوژیکی متفاوت ایران و عربستان، باید گفت این منابع تشدید کننده و نه تشکیل دهنده خصومت، ایران و عربستان هستند. در واقع، چنان که براساس نظریه موازنه تهدید برداشت می‌شود، علت اصلی خصومت کنونی میان ایران و عربستان، تصور تهدید آمیز آن‌ها نسبت به یکدیگر به دلیل تغییرات ژئوپلیتیکی رخ داده در منطقه است که باعث شده است رقابت آن‌ها برای توسعه نفوذ در منطقه، جنبه خصومت آمیز پیدا کند. در ادامه، با بررسی تاریخی روابط دو کشور نشان خواهیم داد که در برهه‌های مختلف، وقوع برخی حوادث در منطقه منجر به شکل‌گیری تصور تهدید آمیز و به دنبال آن بروز خصومت



میان دو کشور شده است و در زمان‌هایی که چنین حوادثی در منطقه رخ نداده دو کشور توانسته‌اند (علی‌رغم وجود دائمی هویت و ایدئولوژی متفاوت) به سمت هم‌زیستی و همکاری حرکت کنند.

۴. پیروزی انقلاب اسلامی و واگرایی در روابط ایران و عربستان

روابط ایران و عربستان تا قبل از انقلاب اسلامی سیر صعودی داشت و طرفین تلاش می‌کردند سطح روابط خود را در حد بالایی نگه دارند (ملکی و زند، ۱۳۷۲: ۵۸۷). اما پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، فراز و نشیب‌های بسیاری در روابط ایران و عربستان به وجود آورد. انقلاب اسلامی عملاً به همکاری ایران و عربستان در قالب سیاست دوستونی نیکسون در منطقه پایان داد. عربستان از ایده صدور انقلاب ایران و همچنین حمایت این کشور از جنبش‌های آزادی‌بخش نگران شده بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، ارتباطات گسترده‌ای بین ایران و جوامع شیعی در استان شرقی عربستان به وجود آمد. حدود چهارده درصد جمعیت عربستان را اقلیت شیعه در شرق این کشور تشکیل می‌دهد؛ یعنی مناطقی که به لحاظ منابع نفتی بسیار غنی است (Beehner, 2006). شیعیان عربستان در ۱۹۷۹ م، با الهام از انقلاب ایران، در اعتراض به نابرابری اقتصادی و محدودیت در آزادی بیان و مذهب دست به اعتراض زدند که با سرکوب دولت آل سعود روبرو شد (Mabon, 2013: 120). احساس خطر از سوی ایران باعث شد عربستان در ۲۵ می ۱۹۸۱ سازمانی به منظور امنیت دسته‌جمعی با نام شورای همکاری کشورهای خلیج با همراهی شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس تأسیس کند تا بدین طریق از نفوذ و اشاعه انقلاب اسلامی به کشورهای جنوبی این حوزه جلوگیری شود (Al Makhawi, 1990: 21-31). به همین خاطر، با آنکه بسیاری از پژوهشگران مهم‌ترین عامل واگرایی و خصومت میان ایران و عربستان در این دوره تاریخی را ایدئولوژی شیعی ایران - که در تضاد با ایدئولوژی عربستان قرار دارد - می‌دانند، اما باید گفت عامل اصلی این واگرایی تصور تهدید آمیز عربستان از ایران انقلابی بود. به عبارت دیگر، با توجه به مخالفت رسمی ایران با پادشاهی عربستان که آن را غیراسلامی می‌دانست (Nuruzzamman, 2012: 543)، مسائل امنیتی و عینی در واگرایی روابط میان دو کشور تأثیرگذار بوده و نقش ایدئولوژی یا هویت از این کانال قابل فهم است.

در دهه اول انقلاب، عوامل عینی و ژئوپلیتیکی متعددی روابط ایران و کشورهای عربی خلیج فارس و به خصوص عربستان را تحت تأثیر قرارداد که از آن جمله می‌توان به تهاجم عراق به خاک ایران و همراهی دول عربی با مهاجم اشاره کرد. در این دوره، کشتار حاجیان ایرانی به دست حکام سعودی در مراسم حج ۱۳۶۶ رخ داد که با حمله به سفارت عربستان در تهران و کشته شدن یک دیپلمات سعودی منجر به قطع روابط رسمی از سوی عربستان و



به صورت یک جانبه شد. بعد از آن، عربستان سیاست توطئه نفتی (افزایش تولید برای کاهش قیمت نفت) را در پیش گرفت تا بتواند، به لحاظ اقتصادی، به ایران که درگیر جنگ با عراق بود، ضربه بزند. پس، مشاهده می شود موضوعات عینی بیش از موضوعات هویتی بر روابط ایران و عربستان تأثیر گذاشته و روابط دوستانه در قبل از انقلاب را به روابط تنش آمیز تبدیل کرده است.

۵. تحول در رابطه ایران و عربستان در دوره هاشمی و خاتمی

وقوع برخی اتفاقات در اواخر دهه ۱۳۶۰، باعث تحول در رابطه ایران و عربستان شد. رضانی معتقد است پایان جنگ ایران و عراق و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، فروپاشی شوروی و حمله صدام به کویت از جمله اتفاقاتی بود که تأثیر بسزایی در روابط ایران و عربستان بر جای نهاد و تنش میان دو کشور را کاهش داد (Ramazani, 1998: 46-47). حمله عراق به کویت و محکومیت این اقدام از سوی ایران، باعث بهبود رابطه با اعراب به ویژه عربستان شد (Okruhlik, 2003: 116). در جریان اشغال کویت توسط عراق، در مرداد ۱۳۶۹، ایران و عربستان احساس کردند که با تهدیدهای منطقه ای همگونی مواجه اند. بنابراین همکاری آن ها افزایش یافت؛ چراکه عراق تهدید مشترک محسوب می شد و ایران و عربستان برای مقابله با آن نیاز به همکاری داشتند (فولر، ۱۳۷۳: ۱۱۳). بنابراین، می توان چنین گفت که در دوره هاشمی، عوامل ژئوپلیتیکی به صورتی بود که نه تنها مانع رقابت منطقه ای ایران و عربستان می شد، بلکه حتی باعث نزدیکی دو کشور شد (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۶). برخی پژوهشگران با توجه به نقش کارگزار در روابط میان ایران و عربستان، به تغییر در سطوح بالای دولتی و حاکمیتی دو کشور در اواسط دهه ۱۹۹۰ م اشاره کرده اند و آن را باعث ایجاد تحول در رابطه میان دو کشور می دانند. آن ها معتقدند ملک عبدالله در عربستان و سید محمد خاتمی در ایران تصمیم گرفتند با تعدیل رابطه میان دو کشور موقعیت داخلی خود را تثبیت کنند (Okruhlik, 2003: 114-115). یکی از توافقات میان دو کشور در این دوره، همکاری برای جلوگیری از کاهش بهای نفت بود. در شرایطی که در مارس ۱۹۹۸ م قیمت نفت به ۱۳ دلار - که پایین ترین قیمت در یک دهه بود - رسید، با توافق ایران و عربستان بهای نفت افزایش یافت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۵: ۲۸). همچنین، در پی سفر خاتمی به عربستان، روابط سیاسی، فرهنگی، امنیتی و... گسترش یافت و در همان سال، پادشاه عربستان از کشورهای عرب خلیج فارس خواست رابطه با ایران را بهبود دهند (Javad Heydarian, 2010). اما شاید مهم ترین توافق در تاریخ روابط میان ایران و عربستان، امضای توافقنامه امنیتی



بود که در این دوره به دست آمد و در تاریخ روابط دو کشور بی نظیر بود (Ekhtiari Amiri & Ku Samsu, 2011: 246). حتی حادثه ۱۱ سپتامبر، در آغاز باعث تیرگی روابط عربستان و آمریکا و نزدیکی بیشتر ایران و عربستان سعودی شد (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۷). در این دوره، وقتی احتمال حمله مستقیم آمریکا به ایران زیاد بود، عربستان به دلیل حسن نیت، ایران را از جزئیات طرح حمله احتمالی باخبر کرد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۸۶). اما بهبود روابط ایران و عربستان، در ابتدای این دوره، نه به دلیل عامل کارگزار، بلکه به دلیل عدم وقوع حوادثی بود که بخواهد ژئوپلیتیک منطقه و منافع طرفین را دست‌خوش تغییر کند؛ چنان که در دو سال پایانی دوره خاتمی دوباره اتفاقاتی در جغرافیای منطقه روی داد که باعث تغییر روابط حسنه میان ایران و عربستان شد. تهاجم آمریکا به عراق و سقوط صدام مهم‌ترین اتفاقی بود که باعث تسهیل نفوذ ایران در منطقه و به‌خصوص در سوریه و جنوب لبنان شد و با برگزاری انتخابات در عراق، شیعیان که با ایران در ارتباط هستند، به قدرت رسیدند (Cohen, 2015: 403). سقوط صدام، از یک سو، عراق را از مثلث رقابت منطقه خلیج فارس خارج کرد و از سوی دیگر، این کشور را به میدانی جدید برای رقابت میان ایران، آمریکا و عربستان سعودی بدل کرد و به افزایش نقش و موقعیت ایران در این کشور و منطقه خلیج فارس منجر شد. پس، از نظر عربستان، ایران ذی‌نفع اصلی حذف صدام بود (Addis et al, 2010: 5). همچنین، چالش بر سر پرونده هسته‌ای ایران و حضور نظامی آمریکا در منطقه، زمینه را برای بازگشت مجدد ایران و عربستان به رقابت ژئوپلیتیک و در نتیجه تضاد و تقابل بیشتر دو کشور در آینده فراهم کرد.

۶. بازگشت به رقابت و خصومت در دوره احمدی‌نژاد

در این دوره، تلاش برای توسعه نفوذ و تفوق در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس مهم‌ترین علت منطقه‌ای تنش‌زایی و بی‌ثباتی در روابط میان ایران و عربستان بود. در این راستا، مسائل عراق، لبنان و به‌ویژه بحرین از مهم‌ترین عوامل منطقه‌ای واگرایی و بی‌ثباتی در روابط ایران و عربستان در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به شمار می‌رود (ازغندی و آقا علیخانی، ۱۳۹۲: ۲۲۶). عربستان معتقد است دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای امکان‌جای طلبی‌های هژمونیک گسترده‌تری به ایران برای تغییر موازنه منطقه خواهد داد؛ همچنان که ترس عربستان از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای از مدل پیروزی مقاومت در منطقه و تقویت متحدان ایران ناشی می‌شود (Joshi et al, 2013: 11-12).

از دیگر زمینه‌های رقابت میان ایران و عربستان، تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا بود که ایران آن را در قالب بیداری اسلامی تفسیر و از آن حمایت می‌کرد، اما عربستان



آن را دارای منشأ خارجی می‌دانست و با آن مخالفت می‌کرد. اوج تضاد دیدگاه‌های دو کشور در شروع اعتراضات در بحرین نمود یافت که ایران از معترضان شیعی بحرینی حمایت می‌کرد و در مقابل عربستان ایران را به مداخله در امور داخلی بحرین متهم می‌کرد و نیروهای خود را برای سرکوب معترضان به بحرین گسیل داشت (صادقی اول، نقدی عشرت آباد و میرکوشش، ۱۳۹۴: ۱۳۷). علت واهمه عربستان از تحولات بحرین غیر از رقابت‌های راهبردی این کشور با ایران شیعی، می‌تواند ناشی از نگرانی از تحریک شیعیان شرقی عربستان در نتیجه تحولات بحرین و حفظ توازن قوا در خلیج فارس با توجه به موقعیت راهبردی بحرین در آن باشد (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). در واقع، این واهمه کاملاً جنبه عینی و امنیتی دارد. در این دوره، حوزه دیگر درگیری ایران و عربستان در سوریه بود. عربستان برعکس ایران در پی ناامنی سوریه بود؛ چراکه عربستان دریافته بود سقوط اسد می‌تواند فرصتی طلایی برای تضعیف ایران تلقی شود (Berti & Guzansky, 2012). از این رو، مشاهده می‌شود تشدید رقابت میان ایران و عربستان در این دوره در نتیجه بروز برخی حوادث در منطقه بوده است که با تصور تهدید آمیز دو کشور نسبت به یکدیگر رقابت ژئوپلیتیک میان آن‌ها را از جنبه رقابت به سمت خصومت کشانده است.

۷. استمرار خصومت میان ایران و عربستان در دولت اعتدال‌گرای حسن روحانی

با روی کار آمدن حسن روحانی، فصلی جدید در مناسبات ایران با نظام بین‌الملل آغاز شد که مبتنی بر نوعی رویکرد تنش‌زدایی و تعامل با نظام بین‌الملل بود. اعتدال‌گرایی گفتمان غالب دولت یازدهم شد و نوعی تعدیل در ایدئولوژی سیاست خارجی نسبت به دولت قبل به وجود آمد. روحانی در اولین کنفرانس خبری پس از انتخابات، تمایل خود به تجدید روابط با عربستان و تغییر آن در چارچوب احترام و ترتیبات متقابل سودمند را بیان کرد. بر همین اساس، عربستان نیز در ابتدای روی کار آمدن دولت جدید، معتقد بود که این عقلانیت فضای جدید را برای این کشور در نگاه مثبت‌تر به ایران ایجاد کرده است (Singh Roy et al, 2013: 5). اما در این دوره نیز تداوم چالش‌های منطقه‌ای و رقابت ایران و عربستان برای نفوذ منطقه‌ای باعث شد مناقشه‌های موجود از جمله در سوریه و یمن تشدید شوند (Salisbury, 2015: 1).

از این منظر، حسن روحانی و دولت یازدهم در برابر ادعای آن دسته از پژوهشگران که با نگاهی معطوف به عملکرد «کارگزار»، عنوان می‌کنند تفکر و مشی دولت‌مردان دو کشور به‌خصوص رؤسای جمهور ایران در برخی دوره‌ها منجر به بهبود روابط ایران و عربستان شده است، می‌تواند یک مثال نقض به حساب آید؛ چراکه دولت حسن روحانی اگرچه از مشی



اعتدالی برخوردار است، اما به دلیل بروز حوادث تأثیرگذار بر ژئوپلیتیک منطقه، نتوانسته است مانع سردی و تیرگی روابط میان ایران و عربستان شود. در واقع، دوره حسن روحانی فرضیه این پژوهش مبنی بر اهمیت و اولویت مسائل عینی و ژئوپلیتیک در روابط ایران و عربستان نسبت به مسائل ذهنی و ایدئولوژیک را به خوبی اثبات می‌کند. در این دوره، تشدید مناقشات منطقه‌ای در سوریه، بحرین، یمن، و عراق از یک سو و دستیابی ایران و غرب به توافق هسته‌ای از سوی دیگر بر تعمیق رقابت میان ایران و عربستان افزود، به طوری که از برهه‌ای به بعد این رقابت را به خصومت تبدیل کرد. ریاض تحولات بحرین را در چارچوب ماتریس رقابت‌های منطقه‌ای با ایران می‌بیند و از توسعه نفوذ ایران در این زمین جدید دلهره دارد (ابراهیمی، صالحی و پارسایی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

در یمن نیز نگرانی اصلی عربستان قدرت گرفتن گروه‌های شیعی نظیر انصارالله و حوثی‌ها در یمن است که هم‌سو با منافع ایران‌اند. همچنین، از نگاه عربستان بلندپروازی‌های ایران و توانمندی‌های نظامی آن ممکن است به تشدید نفوذ این کشور بر اوپک و اقلیت شیعی عربستان منجر شود (Nasr, 2006: 59). توافق هسته‌ای ایران و غرب نیز می‌تواند در کنار رفع تحریم‌های اقتصادی منجر به نزدیکی بیشتر ایران و اروپا و افزایش توان اقتصادی ایران، و به تبع آن، افزایش توان استراتژیک این کشور برای حمایت از متحدان خود در منطقه (همچون حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن) شود. به همین دلیل، مشاهده می‌شود که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در روابط میان ایران و عربستان بروز اتفاقاتی است که ژئوپلیتیک منطقه را دچار تغییر کرده است و باعث تشدید رقابت میان دو کشور می‌شود. در این شرایط، عوامل هویتی و ایدئولوژیک نیز بر شرایط شکل گرفته دامن می‌زند.

۸. طرح الگوی تنش‌زدایی میان ایران و عربستان

ایران و عربستان به دلیل جایگاهشان در منطقه و جهان اسلام، نمی‌توانند در تنش همیشگی به سربرند؛ چرا که این شرایط به ضرر هر دو کشور است. اکنون با توجه به بررسی تاریخی روابط دو کشور، دریافتیم عامل هویت و ایدئولوژی ریشه اصلی خصومت میان دو کشور نیست، بلکه تشدیدکننده آن است. در واقع، بروز حوادث ژئوپلیتیک در منطقه - که به بساختن تصور تهدید‌آمیز و امنیتی نزد دو کشور می‌انجامد - باعث شکل‌گیری خصومت میان آن‌ها شده است و عوامل هویتی و ایدئولوژیک نیز این خصومت را تشدید می‌کند. بنابراین، برای کاهش تنش میان دو کشور در ابتدا باید به حل و فصل ریشه تنش - که همانا عوامل ژئوپلیتیک است - پرداخت. لذا کاهش تنش میان ایران و عربستان از طریق حل و فصل مناقشات منطقه‌ای و شکل‌گیری ثبات در منطقه امکان‌پذیر است.



از سوی دیگر، از آنجا که منافع ایران و عربستان با مناقشات منطقه‌ای پیوند خورده است، حل و فصل این مناقشات بدون حضور هر دو کشور غیرممکن یا سخت جلوه می‌کند. بنابراین، گام نخست در تنش‌زدایی میان ایران و عربستان، مذاکره آن‌ها برای حل و فصل مناقشات منطقه‌ای است. اما از آنجا که این مناقشات جنبه حیثیتی پیدا کرده و برخی از آن‌ها با امنیت ملی دو کشور پیوند مستقیم یافته است، امکان مذاکره و توافق ایران و عربستان در این باره مشکل شده است. بعضی پژوهشگران معتقدند، بعید به نظر می‌رسد که ایران و عربستان سعودی بتوانند در مناقشات منطقه‌ای به سازش یا معامله حد اکثری برسند؛ چرا که برای هر دو کشور، حوادث منطقه به یک بازی با حاصل جمع صفر تبدیل شده است و جنگ داخلی در کشورهایی همچون سوریه به نقطه‌ای رسیده است که ایران و عربستان سعودی به سختی قادر به عقب‌نشینی از مواضع و تعهدات خود شده‌اند (Berti & Guzansky, 2014: 31).

با این حال، تداوم شرایط کنونی به نفع هیچ یک از دو کشور نیست و صرفاً به هزینه منابع بیشتر از سوی آن‌ها برای باقی ماندن در این رقابت ناسالم منجر می‌شود. از این منظر، پژوهش حاضر الگویی جهت تنش‌زدایی میان دو کشور، به شرح زیر ارائه می‌کند:

لازم است دو کشور با توجه به منافع و امنیت ملی خود به اولویت‌گذاری در مناقشات کنونی بپردازند و در سایر مناقشات با تساهل و تسامح بیشتری برخورد کنند و در بده‌وبستانی ضروری به حل این مناقشات اقدام کنند. مثلاً، بحران یمن و یا بحرین برای عربستان قدر مسلم اهمیت بیشتری نسبت به بحران سوریه یا عراق دارد. در مقابل، اهمیت ژئوپلیتیک سوریه و عراق برای ایران بسیار مهم‌تر از یمن و بحرین است؛ چنان‌که برخی پژوهشگران معتقدند یمن اولویت بسیار کمتری برای ایران نسبت به عربستان دارد و هرگونه سرمایه‌گذاری بیشتر ایران در یمن نه تنها ممکن است منافع بیشتری برای ایران به همراه نداشته باشد، بلکه زیان بیشتری به ایران برسد (Juneau, 2016: 661-662).

بنابراین، دو کشور می‌توانند در مذاکرات مربوط، در مواردی که اهمیت بیشتری برای آن‌ها دارد، درخواست امتیازات بیشتری داشته باشند و در مقابل در موارد کمتر مهم، امتیازات بیشتری را واگذار کنند. این سخن بدین معنا نیست که مثلاً ایران در بحران یمن پشت انصارالله را خالی کند یا در مورد بحرین هیچ نقشی را ایفا نکند، بلکه بدین معنا است که اجازه دهد در این مناطق، عربستان نقش بیشتری داشته باشد؛ چنان‌که عربستان نیز باید موافقت کند در موضوع سوریه و عراق نظرات ایران پررنگ‌تر باشد. در این صورت، امکان حصول توافق در بحران‌های کنونی در سطح منطقه‌ای به وجود خواهد آمد؛ چرا که در واقع دو قطب اصلی این بحران‌ها در سطح منطقه‌ای ایران و عربستان هستند. البته جای تردید نیست که اکنون بحران‌های منطقه خاور میانه جنبه بین‌المللی یافته و حل و فصل آن‌ها به توافق قدرت‌های بزرگ



همچون آمریکا و روسیه نیز نیاز دارد. با این حال، حصول توافق میان ایران و عربستان در این باره حداقل می‌تواند در تلطیف روابط دوجانبه میان آن‌ها مؤثر باشد.

آغاز مذاکرات میان ایران و عربستان نیز اکنون به یک مسئله تبدیل شده است؛ چراکه با قطع روابط رسمی و دیپلماتیک میان دو کشور، هرگونه راه ارتباطی از بین رفته است و هیچ کدام از دو کشور نیز مایل نیستند برای آغاز این مذاکرات پیش قدم شوند. به نظر می‌رسد در این باره استفاده از ظرفیت برخی کشورها برای میانجیگری جهت شکل‌گیری این مذاکرات می‌تواند کارساز باشد. از این منظر، شاید عمان مهم‌ترین و قابل‌اعتمادترین کشور در این باره برای ایران و عربستان باشد. برخی معتقدند، عمان در ائتلاف عربستان در جنگ علیه یمن حضور نیافته است تا راهی برای میانجیگری این کشور در این بحران باز باشد. پس، عمان می‌تواند نقش مثبتی در میانجیگری میان طرفین درگیر در جنگ یمن داشته باشد (Al-Bo-Iushi, 2016: 396). به همین صورت، عمان می‌تواند میان ایران و عربستان میانجیگری و زمینه را برای مذاکرات بین دو کشور فراهم کند.

۹. نتیجه

حل و فصل هر بحرانی نیازمند شناخت ریشه اصلی شکل‌گیری آن است. در این پژوهش، ریشه تقابل ایران و عربستان را مسائل هویتی و ایدئولوژیک ندانستیم. ایدئولوژی و هویت جمهوری اسلامی ایران و عربستان در هیچ زمانی تغییر نکرده است؛ چراکه اساساً تغییر در ایدئولوژی و هویت امری زمان‌براست و با تغییر دولت‌ها رخ نمی‌دهد. پس، این سؤال بسیار مهم است که اگر ایدئولوژی و هویت ایران و عربستان در طول دهه‌های اخیر ثابت بوده، چگونه در برخی برهه‌ها (همچون دوره هاشمی و ابتدای دولت خاتمی) میان دو کشور نه رقابت و خصومت، بلکه دوستی و همکاری برقرار شده است؟

از سوی دیگر، به نظر نمی‌رسد این ادعا که عامل اصلی بهبود در روابط ایران و عربستان ناشی از تغییر رویکرد کارگزاران (رهبران و رؤسای جمهور) است، درست باشد. تجربه دولت حسن روحانی که از مشی معتدل برخوردار بوده و همچون هاشمی و خاتمی خواستار بهبود روابط با عربستان است، نشان می‌دهد عامل کارگزار در روابط ایران و عربستان با محدودیت‌های قابل توجهی روبرو است. به عبارت دیگر، عوامل ژئوپلیتیکی این اجازه را به کارگزار نمی‌دهد که بتواند در روابط ایران و عربستان عامل اصلی تأثیرگذار باشد.

بنابراین، در این پژوهش، با مرور تاریخی روابط دو کشور، نشان دادیم همواره بروز برخی حوادث در منطقه که منجر به تغییرات ژئوپلیتیکی می‌شود رابطه ایران و عربستان را به سمت خصومت می‌کشاند. در واقع ریشه اصلی خصومت میان دو کشور در تمام برهه‌ها ناشی از



عوامل امنیتی و ژئوپلیتیک است که به درست یا غلط باعث برداشت تهدیدانگارانه از سوی دو کشور نسبت به یکدیگر می‌شود و عوامل ایدئولوژیک و هویتی این خصومت را صرفاً تشدید می‌کنند، اما تشکیل دهنده آن نیستند. بحران اخیر در روابط دو کشور نیز در چارچوب نظریه موازنه تهدید استفن والت قابل فهم است. تغییرات ژئوپلیتیک و عینی در عراق، سوریه، بحرین و یمن باعث برداشت تهدیدانگارانه از سوی دو کشور نسبت به یکدیگر شده و کنش آن‌ها را در راستای نفوذ بیشتر در منطقه جهت موازنه قدرت رقیب شکل داده است. از این منظر، کاهش تنش اخیر میان ایران و عربستان صرفاً از طریق حل و فصل این تغییرات ژئوپلیتیک امکان پذیر است.

بنابر آنچه نوشتیم، برای کاهش تنش و حرکت به سمت عادی سازی روابط، دو کشور باید به همکاری و مذاکره در باب حل و فصل بحران‌های کنونی منطقه بپردازند. تعیین اولویت در بحران‌های کنونی، به لحاظ منافع و امنیت ملی، می‌تواند شاخص مناسبی برای ایران و عربستان در مذاکرات مربوط باشد. مثلاً، ایران می‌تواند خواهان سهم بیشتری در حل و فصل بحران سوریه و عراق شود و عربستان خواستار دست بالا در پایان دادن به بحران بحرین و یمن شود. این پیشنهاد به معنای عدم نفوذ ایران در بحرین و یمن و عدم نفوذ عربستان در سوریه و عراق نیست؛ بلکه صرفاً به تعیین میزان نفوذ آن‌ها می‌پردازد. همچنین میانجیگری عمان بین دو کشور می‌تواند زمینه را برای آغاز این مذاکرات فراهم سازد.

کتابنامه

- ابراهیمی، نبی‌الله. ۱۳۹۴. «سلفیه و هابی؛ تمایزهای هویتی عربستان سعودی و ایران». فصلنامه مطالعات ملی. سال ۱۶. شماره ۳. صص ۱۴۵-۱۶۰.
- ابراهیمی، شهرز، محمدرضا صالحی و مهدی پارسایی. ۱۳۹۱. «بررسی واکنش‌های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین (۲۰۱۱-۲۰۱۲)». فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. شماره ۱۰. صص ۱۱۱-۱۴۲.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله. ۱۳۹۴. «میزان‌سنجی تأثیر عنصر رقابت بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. سال ۵. شماره ۱. صص ۷۷-۱۰۲.
- ازغندی، علیرضا. ۱۱۳۳. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر قومس. چاپ ۱.
- ازغندی، علی‌رضا و مهدی آقا علیخانی. ۱۳۹۲. «بررسی عوامل منطقه‌ای و اگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۸۴-۱۳۹۰)». فصلنامه سیاست. دوره ۴۳. شماره ۲. صص ۲۲۵-۲۴۳.
- جعفری ولدانی، اصغر. ۱۳۸۵. «ایران و مصر: از رقابت تا همکاری». اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۲۳۱-۲۳۲. صص ۱۸-۳۳.
- ساعی، احمد و مهدی علیخانی. ۱۳۹۲. «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و



عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۲». فصلنامه علوم سیاسی، سال ۹، شماره ۲۲، صص ۱۰۳-۱۲۹.

صادقی اول، هادی، جعفر نقدی عشرت آباد و امیر هوشنگ میر کوشش. ۱۳۹۴. «تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه واقع گرایی انگیزشی (۱۳۸۴-۱۳۹۴)». فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۲۵، صص ۱۶۰-۱۲۹.

غرایق زندگی، داوود. ۱۳۹۵. «دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: سناریوهای محتمل». فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۹، شماره ۷۳، صص ۱۰۱-۱۲۸.

فولر، گراهام. ۱۳۷۳. قبله عالم. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
ملکی، عباس و مینا زند. ۱۳۷۲. «امنیت ملی و امنیت دسته جمعی». در: مجموعه مقالات دومین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

نجات، سیدعلی، سیده راضیه موسوی و محمدرضا صارمی. ۱۳۹۵. «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن». فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۱۳۷-۱۷۹.

نیاکوئی، سیدامیر و علی اصغر ستوده. ۱۳۹۴. «ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات سوریه و عراق». پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۴، شماره ۱۷، صص ۹۵-۱۱۰.

Adami, Ali and Najmieh Pouresmaeili. 2013. "Saudi Arabia and Iran: the Islamic Awakening Case". *Iranian Review of Foreign Affairs*. Vol 3. No 4. pp 153-178.

Addis, Casey L and et al. 2010. "Iran: Regional Perspectives and U.S. Policy". *Congressional Research Service*. January 13, 2010.

Al-Bolushi, Maryam. 2016. "The effect of Omani-Iranian relations on the security of the Gulf Cooperation Council countries after the Arab Spring". *Contemporary Arab Affairs*. Vol 9. No 3. pp 383-399.

Alikhani, Mahdi & Mehdi Zakerian. 2016. "Study of Factors Affecting Saudi-Iranian Relations and Conflicts and Their Resulting Behavior Pattern". *Journal of Politics and Law*. Vol 9. No 7. pp 178-183.

Al Makhawi, Rashid, A. 1990. *The Gulf Cooperation Council: A Study in Integration*, Thesis submitted for the degree of Doctor of Philosophy of the University of Salford.

Bardaji, R. L. 2016. "Religion, power and chaos in the Middle East". *European View*. Vol 15. No 1. pp 87-95.

Barzegar, Kayhan. 2015. "Why Iran wants to avoid conflict with Saudi Arabia". *Middle East Eye*. October 17, 2015.

Berman, I. 2015. *Iran's deadly ambition: The Islamic Republic's quest for global power*. New York: Encounter Books.

Berti, Benedetta & Yoel Guzansky. 2012. "Saudi Arabia and Qatar's Role in the Regional Efforts to Oust Assad", *Atlantic Council*. April 6, 2012.

Berti, Benedetta & Yoel Guzansky. 2014. "Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?". *Israel Journal of*



- Foreign Affairs*. Vol 8. No 3. pp 25-34.
- Beehner, L. 2006. "Shia Muslims in the Middle East". Council of Foreign Relations. Available at: <http://www.cfr.org/religion/shia-muslims-mideast/p10903>
- BP Statistical Review of World Energy. 2016. *British Petroleum*. June 2016.
- Cohen, Saul Bernard. 2015. *Geopolitics: The Geography of International Relations*. Rowman & Littlefield, 3rd ed.
- Chubin, S. and C. Tripp. 1996. *Iran-Saudi Arabia Relations and Regional Order*. New York: The International Institute for Strategic Studies.
- Ehteshami, Anoushiravan. 2014. "Middle East Middle Powers: Regional Role, International Impact". *Uluslararası İlişkiler*. Vol 11. No. 42. (Summer), pp 29- 49.
- Ekhtiari Amiri, Reza & Ku Hasnita Ku Samsu. 2011. "Security Cooperation of Iran and Saudi Arabia". *International Journal of Business and Social Science*. Vol 2. No 16. pp 246-252.
- Furtig, Henner. 2002. *Iran's Rivalry with Saudi Arabia between the Gulf Wars*. Ithaca Press.
- Gause, F. Gregory. 2015. "Revolution and threat perception: Iran and the Middle East". *International Politics*. Vol 52. No 5. pp 637-645.
- Halliday, F. 2005. *The Middle East in International Relations: Power, Politics and Ideology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hinnebusch, R. and A. Ehteshami. 2002. *The Foreign Policies of Middle East States*. United States of America: Lynne Rienner Publishers Inc.
- Javad Heydarian, Richard. 2010. "Iran-Saudi Relations: Rising Tensions and Growing Rivalry". *Foreign Policy in Focus*. August 6, 2010. Available at: http://fpif.org/iran-saudi_relations_rising_tensions_and_growing_rivalry/
- Joshi, Shashank & Michael Stephens. 2013. "an Uncertain Futuer: Regional Responses to Iran's Nuclear Programme". *The Royal United Services Institute for Defence and Security Studies*.
- Juneau, Thomas. 2016. "Iran's policy towards the Houthis in Yemen: a limited return on a modest investment". *International Affairs*. Vol 92. No 3. pp 647-663.
- Mabon, S. 2013. *Saudi Arabia and Iran: Soft Power Rivalry in the Middle East*. New York: I.B. Tauris & Co Ltd.
- Mohammad Nia, Mahdi and Abdolmajid Seifi. 2015. "The Ideational Nature of Iranian - Saudi Interactions". *Iranian Review of Foreign Affairs*. Vol 5. No 4. (Winter). pp 91-117.
- Nasr, Vali. 2006. "When the Shiites Rise". *Foreign Affairs*. 2006 Jul 1. pp 58-74.
- Nuruzzaman, M. 2012. "Conflicts between Iran and the Arab Gulf States: An Economic Evaluation". *Strategic Analysis*. Vol 36. No 4. pp 542-553.
- Okruhlik, Gwenn. 2003. "Saudi Arabian-Iranian Relations: External Rapprochement and Internal Consolidation". *Middle East Policy*. Vol X. No 2. (Summer).
- Ramazani, R. K. 1998. "The Emerging Arab-Iranian Rapprochement: Towards An Integrated U.S. Policy In The Middle East?". *Middle East Policy*. Vol 6. No 1.



pp 45-62.

Salisbury, Peter. 2015. "Yemen and the Saudi –Iranian Cold War". *Chatham House*. February 2015.

Singh Roy, and et al. (2013) "Iran under Hassan Rohani: Imperatives for the Region and India". IDSA Issue Brief. Retrieved from:

https://www.files.ethz.ch/isn/167574/IB_IranunderHassanRohani_WestAsiaCentre_190713.pdf

Wahid Hanna, Michael and Dalia Dassa Kaye. 2015. "The Limits of Iranian Power". *Survival*. Vol 57. No 5. pp 173-198.

Walt, Stephen. 1987. *The origins of alliances*. Cornell University Press.

Walt, Stephen. 2000. "Alliances: balancing and bandwagoning". In: C A Robert and R Jervis (eds), *International politics: enduring concepts and contemporary issues*. 4th ed. New York: HarperCollins. pp 96-103.

Walt, Stephen. 2009. "Alliances in a unipolar world". *World Politics*. Vol 61. No 1. pp 86-120.

Wehrey, F. And et al. 2009. *Saudi-Iranian Relations since the fall of Saddam: Rivalry, Cooperation, and Implications for U.S. Policy*. Santa Monica: RAND Publishing.